

(۲) محاکمه و اعدام چیانو

داماد موسولینی

رای دادگاه

بالاخره نوبت دفاع در مقابل اتهامات منتسبه به «چیانو» رسید. او نیز اتهام مبنی بوجود توطئه قبلی بمنظور برانداختن رژیم فاشیست و سقوط موسولینی را منکر شد و گفت «گراندی بهیچوجه قصد نداشت، با اخذ رأی موافق نسبت به پیشنهاد خود، موجبات سقوط رژیم فاشیست را فراهم آورد و من نیز چنین فکری را بخاطر خود خطور نمیدادم».

دادستان گفت «معدك شماذیل متن پیشنهاد گراندی را قبل از آنکه در

جلسه شورای عالی حزب به رای گذاشته شود، امضاء نموده بودید»

چیانو پاسخ داد «صحیح است من پیشنهاد مذکور را چند ساعت قبل از تشکیل جلسه حزب امضاء کردم زیرا طبق اظهارات گراندی يك نسخه از متن پیشنهاد مورد بحث توسط «اسکورزا» در اختیار موسولینی گذاشته شده بود. «معمولا وقتی میخواهند برای سقوط کسی بر علیه او توطئه کنند او را قبلا از جریان آگاه نمیسازند و طریقی را که برای سقوط او در نظر گرفته اند باطلاعی نمیرسانند»

دادستان پرسید «چرا قبلا» جریان امر را به پدرزنتان اطلاع ندادید. روابط خانوادگی موجود بین شما دو نفر، ایجاب مینمود که او را از این جریان آگاه میساختید» چیانو پاسخ داد «حتی منم نمی توانستم با «دوچه» تماس بگیرم در مدت ششماه موفق نشدم ولویک بار با او بطور خصوصی ملاقات کنم»

آنروز وقت دادگاه به پرسش و تحقیق از متهمین و قرائت اظهاراتیکه قبلاً نزد بازپرس کرده بودند گذشت و مکرراً آنها را پشت جایگاه متهمین احضار نموده و نسبت بمسائل مختلف توضیحات اضافی از آنها خواستند. معذک باتمام این تحقیقات و بازجوییها دادستان نتوانست مدرك يادليل قاطعی حاکی از وجود توطئه قبلی بدست بیاورد .

ولی صبح روز بعد موقعیکه جلسه دادگاه مجدداً تشکیل گردید، مدركی در اختیار هیئت قضات گذاشته شد که مندرجات آن با اظهارات و اعتراضات روز گذشته متهمین مغایرت داشت . این مدرك عبارت بود از نامه ایکه بوسیله ژنرال «اوگو کالارو» (۱) رئیس سابق کل ستاد ارتش ایتالیا ، نوشته شده بود .

چندماه قبل یعنی صبح روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۳ جسده «کالارو» را روی يك نیمکت عمومی پیدا کرده بودندوی شب قبل از این حادثه در ستاد «کسلرینک» واقع در «فراسکاتی» (۲) شام صرف کرده بود . روی نیمکت در کنار مقتول هفت تیری گذاشته شده بود .

چندین گلوله حجمه مقتول را از طرف چپ سوراخ کرده بود. باینکه چنین شرائطی با خودکشی تطبیق نمیکرد، مقامات سفارت آلمان در رم مرک ژنرال «کالارو» را ناشی از خودکشی تشخیص داده بودند و همچنین اظهار نظر از طرف سفارت آلمان درباره علت مرگ کالارو ، بیش از پیش بابهام این واقعه میافزود .

«کالارو» تقریباً همزمان با بازداشت موسولینی بنا بدستور «بادو کلیو» دستگیر گردیده بود. هیچیک ازدوجناح یعنی موافقین و مخالفین موسولینی به «کالارو» اعتماد نداشتند و لذا خود او مایل نبود که بیکی از این دو گروه محلق شود زیرا از آن بیم داشت که در صورت پیوستن بیکی ازدوجناح، گروه مخالف پرده از اسرار و اعمال او بردارد. بهر حال بمناسبت تشکیل جلسه شورای عالی حزب فاشیست وی را تا حدودی در توطئه بر علیه موسولینی سهم تشخیص داده

1 – Ugo Cavallero

2 – Frascati

بودند و بنا بر اظهارات «کسلرینگ» مارشال کاوالرو از بیم مواجه شدن با «دوچه» دست بخود کشتی زده بود .

باری رئیس دادگاه پس از قرائت نامه «کاوالرو» توضیح داد که این نوشته در کشوی میز کار «بادو کلیو» پس از آنکه وی با هیئت دولتش به «براندزی» فرار کرده بودند ، کشف گردیده است . «کاوالرو» در این نامه توطئه های مختلفی را که از ماه نوامبر ۱۹۴۲ بر علیه «دوچه» ترتیب داده شده بود به تفصیل و با ذکر جزئیات تشریح نموده بود .

دادستان برای محکومیت متهمین به چنین سندی احتیاج مبرم داشت و بنابراین جای تعجب نیست که برای بسیاری از مردم ، صحت مدرک «کاوالرو» مورد تردید قرار گرفته باشد و موضوعیکه بیش از پیش چنین تردیدی را موجه میساخت آن بود که سند مذکور در دومین روز تشکیل جلسه دادگاه ارائه گردید و نه در جلسه اول دادگاه و نه در جریان بازپرسی کوچکترین اشاره ای بوجود چنین سندی نشده بود .

معذک امروز مسلم شده است که لااقل قسمتی از مطالب مندرج در سند کاوالرو صحت داشته است . نه ماه قبل از تشکیل جلسه شورای عالی حزب فاشیست ، ستاد کل ارتش ایتالیا با موافقت پادشاه آن کشور در صدد ساقط ساختن موسولینی برآمده بوده است .

طبق سند مذکور «بادو کلیو» و امپروزیو» (۱) توافق کرده بودند که اولین ضربه بقدرت موسولینی از طریق شورای عالی حزب وارد آید تا به برکناری «دوچه» صورت قانونی داده شود .

بهر حال دادگاه سند «کاوالرو» را دلیل قاطعی بر صحت اتهامیکه از طرف دادستان بر علیه متهمین اقامه شده بود ، شناخت .

جلسات بعد از ظهر آن روز صبح روز بعد باستماع مدافعات وکلای متهمین اختصاص یافت ولی از همان موقع نتیجه دادرسی و نظر دادگاه برای همه معلوم بود .

ساعت یک و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه رئیس دادگاه از اطاق مشاوره

وارد تالار دادگاه گردید و اعلام داشت که کلیه متهمین باستثنای «چیانتی» باعدام محکوم گردیده اند .

محکومیت «چیانتی» سی سال زندان تعیین شده بود . نامبرده فریاد کشید خدا را شکر ولی «مارینلی» از شنیدن رای دادگاه بیهوش گردید درحالیکه سایر محکومین باعدام یعنی «دوبونو» پارسچی - «گوتاردی» وچیانو فریادمیکشیدند «زنده باد ایتالیا» .

روی صندلی پشت بچوخه

ساعت ده همان شب کشیش زندان بملاقات محکومین شتافت قبلاً آلمانیها او را از ورود به سلول «چیانو» منع نموده بودند ولی پس از مذاکره تلفنی با اداره گشتاپو ، موافقت نمودند که کشیش اعترافات محکوم را بشنود و آخرین تشریفات مذهبی قبل از اعدام را بممل آورد .

چند شب قبل يك فرد دیگر نیز وارد سلول چیانو گردیده بود . توضیح آنکه آلمانیها دوشیزه جوان و زیبایی بنام «دونافلسیتا» (۱) را ظاهراً بعنوان زندانی ولی باطناً بامید اینکه شاید «چیانو» تحت تأثیر زیبایی وی قرار گرفته محل اختفای یاد داشتهای روزانه خود را نزد او افشاء کند ، بسلول وی فرستاده بودند ولی این حيله كهنه و مبتذل به نتیجه غیر مترقبه ای منجر گردید .

نه تنها جاسوسه اعزامی نتوانست کوچکترین اطلاعی از محکوم کسب نماید بلکه بنا باظهارات سرهنگ «دولمان» شیفته و دلباخته چیانو گردید و موقعیکه از محکومیت او باعدام خبر یافت ، بشدت گریست و عاقبت نیز بخدمت متفقین درآمد .

باری کشیش زندان پس از آنکه آخرین تشریفات مذهبی را انجام داد از زندانبانان تقاضا نمود موافقت کنند که کلیه محکومین در سلول «دوبونو» جمع شوند . با این پیشنهاد موافقت شد .

«مارینلی» که دچار حمله قلبی شده بود روی تخت خواب باستراحت پرداخت در حالیکه سایر محکومین دور کشیش حلقه زده مشغول صحبت گردیدند .

بعدها كشيـش جريان آن شب را چنين بيان نمود . « ما راجع بزندگي صحبت نميكرديم زيرا ديگر براي محكومين باعدام زندگاني جزء گذشته محسوب ميشد . »

« پارسچي » جملاتي از نوشته افلاطون راقرائت كرد و ساير متهمين به بحث و تفسير درباره آن پرداختند . در اين موقع يكي از محكومين ضمن صحبت نام موسوليني را بزبان آورد و در نتيجه ، موضوع صحبت بچريـان دادرسي كشانيده شده « گوتاردی » گفت چون ما بعنوان خائن محكوم گرديده ايم ، ما را از پشت سرتير باران خواهند كرد .

از شنيدن اين مطلب « دو بونو » دچار خشم شديدي گرديده فرياد بر آورد « چنين عملي غير قابل تحمل است . من مدت ۶۲ سال لباس نظامي بتن داشته ام و هيچ وقت آن را لكه دار نكرده ام ... »

رور بعد در موقع سپيده دم محكومين اطلاع حاصل كردند كه اجراي حكم اعدام پتأخير افتاده است . تمام آنها تقاضاي عفو خود را امضاء کرده بودند و قرار بود اين تقاضا توسط « پاوليني » (۱) تسليم موسوليني گردد .

انتظار ميرفت كه لا اقل « دو بونو » مشمول عفو گردد ولي خود او بايـاس گفت « اين اميد بيهوده است زيرا چيا نوجزه محكومين است » بعدها معلوم شد كه « پاوليني » به بهانه اي كه مایل نبوده است حكم اعدام محكومين مورد تأييد موسوليني قرار گيرد از تسليم تقاضاي عفو به دوچه خود داري كرده است .

ساعت ۸ صبح يك افسر آلماني بزندان آمده خبر داد كه چون « اشكلات فني » رفع گرديده ، حكم اعدام بلافاصله در دژ « پروكولو » (۲) كه تاشهرورون چند كيلومتر بيـشتر فاصله نداشت) اجرا خواهد گرديد .

لحظه اي بعد زندانيان تحت حفاظت سربازان آلماني بوسيله اتوموبيل روانه محل اعدام گرديدند .

در اين موقع چيانو كه دچار خشم شديدي شده بود ، بر عليه پدرزنش

1 - pavoini

2 - procolo

زبان بدشنام و نفرین گشود. «دوبونو» دستش را روی شانه او گذاشت و گفت «بهمتراست دراستانه مرگ کلیه دشمنان خود را ببخشید تا بتوانید بادللی خالی از کینه و عداوت بسرای باقی بشتابید» این تذکر خشم چیانورا فرو نشاند و باعث آرامش خاطرش گردید.

آنروز صبح هوا بسیار سرد بود. «دوبونو» دستهای خود را بشدت بهم میمالید. اتوموبیل به محل اعدام رسید. زندانیان را پیاده کرده و بطرف يك ردیف صندلی که در میدان اعدام چیده شده بود، هدایت کردند و هر يك از آنها را روی يك صندلی در حالیکه پشتشان بچوچه اعدام بود. باطناب بستند.

«چیانو» که خونسردی خود را بازیافته بود، روبه «دوبونو» کرده ضمن اشاره با آخرین صندلی ای که در طرف راست قرار گرفته بود، گفت «حق این بود که شما روی آن صندلی می نشستید».

دوبونو پاسخ داد «در سفریکه در پیش داریم تصور نمیکنم رعایت حق تقدم اهمیتی داشته باشد».

هر دوی آنها از فرمانده جوخه اعدام تقاضا نمودند بآنان اجازه داده شود که روبه جوخه بنشینند. ولی باین درخواست موافقت نشد.

«مارینلی» را که باردیگر بیهوش شده بود، بطرف صندلی اعدام بردند پارسچی پالتو خود را که دارای استریوست بود از تن بیرون آورده و بسربازیکه او را بصندلی اعدام بسته بود، بخشید. «کوتاردی» آهسته با خود زمزمه میکرد و گویا دعا میخواند.

ابرهای سیاه آسمان را پوشانده بود و «مولر» عکاس از اینکه شاید بعلت نا مساعد بودن هوا نتواند عکسهای جالبی بگیرد ناراحت بنظر میرسید. موقعیکه وی دوربین خود را برای گرفتن عکس تنظیم مینمود ناگهان صدای «دوبونو» که میگفت «زنده باد ایتالیا» سکوت را شکست. متعاقب آن «چیانو» نیز فریاد زد، زنده باد ایتالیا»

در این موقع افسر جوخه فرمان آتش داد و بلافاصله در نتیجه شلیک تیرها هر پنج نفر محکوم از پای درآمدند.

ولی چیانو که در آخرین لحظه موفق شده بود طنابیرا که بدور بدن او

بسته بودند، بازکنند و صورت خود را بطرف جوخه اعدام برگرداند، هنوز زنده بود زیرا تیرها با اندازه کافی کارگرواقع نشده بودند. بالاخره فرمانده جوخه با شلیک کردن تیر خلاص بزندگی او خاتمه داد.

«مولر» عکاس موفق شده بود عکسهای دقیقی بگیرد. یکی از این عکسها «چیانو» را باقیافه کاملاً آرام نشان میداد.

قبلاً چیانو به کشیش زندان گفته بود «طوفان سهمگینی ما را از بین برد. خواهش مندم بفرزندانم بگوئید که من بدون آنکه از احدی کدورتی در دل داشته باشم جان سپردم.»

«هیچکس نمیتواند بانده نهائی من پی ببرد»

دو ساعت بعد موسولینی در جلسه هیئت دولت که بریاست او تشکیل گردیده بود با صدای گرفته اعلام داشت «عدالت اجرا گردید.»

وی مانند معمول، شب گذشته دوچار بیخوابی گردیده بود. منشی اش دولفین (۱) اظهار داشته است که «دو سه ساعت يك بعد از نصف شب برای خبر گرفتن از حال دخترش، «ادا» و وضع محکومین تلفن کرده بوده ساعت شش صبح روز بعد موسولینی ژنرال «ولف» را احضار کرد و برای اینکه خود را کاملاً آرام و خونسرد نشان بدهد با وی مدت یک ساعت بطور دوستانه و صمیمی بصحبت پرداخت. بنا باظهارات سرهنگ «دلمان» و «مولهوزن» (۲) رئیس اداره سیاسی سفارت آلمان، در این ملاقات موسولینی حتی يك بار هم بچریان اعدام محکومین که در شرف اجرا بود، اشاره ای نکرد.

«ولف» به «مولهوزن» گفته بود که بعقیده او موسولینی وی را برای اینکه در مصاحبت او ساعت بحرانی را بگذراند و خود رامشغول سازد، احضار کرده بوده است.

موقعیکه «دولفین» موضوع بتاخیر افتادن اجرای حکم اعدام محکومین را به موسولینی خبر داد. دوچه بدون آنکه دست از کار بکشد، سخنانیکه شنیده

1 - Giovanni Dolfin

2 - Mollhausen

نمیشد زیر لب زمزمه کرد و «دولفین» پی برد که وی سعی میکند خون سردی خود را حفظ نماید و هیچان درونش را پنهان سازد :

یکساعت بعد موقعیکه دوچه از اجرای حکم اعدام اطلاع یافت سکوت اختیار کرد. بعقیده دولفین با این سکوت موسولینی میخواست اضطراب درونی خود را مخفی نگاهدارد.

وی شب گذشته در حالیکه دستخوش خشم شدید گردیده بود و ضمناً میخواست رفتار خود نسبت به چیانورا موجه قلمداد کند اظهار داشته بود «من هیچوقت طرفدار خونریزی نبوده‌ام. از نظر من مدت‌ها است که چیانورده است.»
موسولینی پس از آنکه از اجرای حکم اعدام خبر یافت، گفت «از اینکه شنیدم «چیانو» و سایر محکومین باشاهامتی که در خور ایتالیا بیاینها و افراد فاشیست واقعی است، جان سپرده‌اند، خرسندم.»

«راشل» همسر موسولینی بعدها اظهار داشت که شوهرش آنروز صبح موقعیکه بدون صرف صبحانه بطرف دفتر کارش میرفت، از شدت تأثر میگریست.
موسولینی بالاخره نتوانست احساسات خود را پنهان دارد و به «دولفین» گفت «من از ابراهم دردی ملت ایتالیا محروم زیرا هیچکس نمیتواند باندوه نهانی من پی ببرد»